

تعلیم زبان مادری

- ۳ -

نگارش آقای فوادی

دبیر دبیرستان نظام

مدرسه جدید

در مقاله قبل مختصری از وضع و اصول تعلیم مکتب که میتوان گفت اختصاص بتعلیم زبان مادری دارد از نظر انتقاد بیان گردید اینک بکیفیت و طریقه‌های تعلیم زبان مادری در مدارس جدید میپردازیم.

تعلیم الفبا - منظور و هدف مدرسه جدید در تعلیم الفبا اصل استقراء (induction) میباشد که شاگرد را از جزئی بکلی و از معلوم بمجهول و از مفرد بمرکب هدایت کند مثلاً ابتدا اصوات و اشکال حروف را تعلیم دهند سپس بنویشتن و خواندن کلمات بپردازند.

باین واسطه اخیراً در مدارس ایران اصول تعلیم الفبا مورد قبول و عمل واقع گردیده و اصول مکتبی را کنار گذاشته اند (مگر آنکه در گوشه و کنار گاهی متأثر آنرا هنوز هم می بینیم) لکن طریقه اجرای آن نسبت باستعداد و معلومات و تجربه آموزگار و همچنین محل فرق میکنند و ما محض نمونه بذکر چند فقره از طرز و طریقه تعلیم که بیشتر یا کمتر معمول میباشد میپردازیم و از اقسام دیگر که شباهت با آنها دارند محض رعایت اختصار صرف نظر میکنیم .

طریقه اول - اصل در این طریقه اول نظر بعد عمل و تجربه است بدینطریق که :

اشکال حروف را بترتیب الفبا با صدای آنها درس میدهند مثلاً در مورد حرف (ب) بشاگرد اینطور تلقین میکنند :

درس . . . ما خواندیم حرف (ب) را صوتش (ب) شکش شش جور است (ب)

مفرد (ب) اول (ب) کوتاه (ب) بلند (ب) اول گرد (ب) وسطی (ب) آخر .

شاگرد بدین طریق قریب یکصد وسی شکل حروف را مینویسد و حفظ می کند . سپس این ترتیب را تکرار می نماید و با هر دوسی کلمات متناسب تر کیب میکند و ضمناً اسامی حروف منفصله را و امیدارند حفظ کند و ضوابط را (تشدید - همزه - مد) یاد داده و بعد بقرائت می پردازند و قبل از آنکه بتر کیب کلمات مبادرت نمایند شاگرد را بوسیله تمرین متمادی عادت میدهند که عمل تقسیم کلمات را باصوات و حروف بدون اشکال و تآنی انجام دهد مثلاً می خواهند شاگرد کلمه (بهرام) را بنویسد او را پای تخته میخوانند و برای نوشتن آن طریقه سؤال و جواب را بکار میبرند مثلاً :

معلم - چه گفتیم ؟ شاگرد - بهرام . معلم - اول چه می نویسیم ؟ شاگرد - ب اول . معلم - ب در کجاست ؟ شاگرد - ب در اول . معلم - هر گاه ب در اول بیاید چه مینویسیم ؟ شاگرد - ب اول . معلم - پشت سرش ه آمده پس چه ب اولی مینویسیم ؟ شاگرد - ب اول گرد . معلم - بنویس . شاگرد مینویسد . معلم - بعد چه مینویسیم ؟ شاگرد - ه . معلم - ه در کجاست ؟ شاگرد - ه در وسط . معلم - پس چه مینویسیم ؟ شاگرد - ه وسطی . معلم - بحرف پیش می جسد یا نمی جسد ؟ شاگرد - می جسد . معلم - بنویس . شاگرد - می نویسد . معلم - بعد چه مینویسیم ؟ شاگرد

(ر). معلم -- به می چسبید یا نه؟ شاگرد -- می چسبید. معلم -- چرا؟ برای اینکه (ر) از طرف دست راست بحرف پیش می چسبید. معلم -- بنویس. شاگرد -- مینویسد. معلم -- بعد چه مینویسیم؟ شاگرد -- آ. معلم می چسبید یا نه؟ شاگرد -- نمی چسبید چونکه پیش از آن (ر) آمده و از حروف منفصله است و از طرف دست راست بحرف دیگر نمی چسبید. معلم -- بنویس. شاگرد -- می نویسد. معلم -- بعد چه می نویسیم؟ شاگرد -- (۲) معلم -- در کجاست؟ شاگرد -- در آخر. معلم -- می چسبید یا نه؟ شاگرد -- نمی چسبید، (ا) از حروف منفصله است و پیش از آن آمده و از دست راست بحرف دیگر نمی چسبید. معلم -- پس عوض (۲) آخر چه (۲) مینویسیم؟ شاگرد -- عوض (۲) آخر (۲) مفرد مینویسیم.

انتقاد از این طریقه — حسن طریقه فوق در این است که بوسیله آن قوه تقریر شاگرد بکار می افتد و با اصطلاح زبانش باز میشود و قوه تمیز او بکار افتاده و بواسطه تمرین زیاد مطالب را بهتر بذهن می سپارد.

در مقابل نواقصی چند متوجه این طرز تعلیم میشود:

اولا — در مدت چند ماه که شاگرد مشغول یاد گرفتن اشکال حروف میباشد خسته و ملول میگردد زیرا مأل و نتیجه عملی زحمات خود را نمی بیند بدیهی است انسان وقتی بکار علاقه پیدا میکند که در مقابل آن نتیجه و فایده ببیند خواه این نتیجه محسوس و خواه بطور تصور و تعقل در نظرش جلوه کند در این صورت کمال بی انصافی است که از بچه ۶ - ۷ ساله توقع داشته باشیم مدت متمادی از روی صبر و حوصله زحمتی را که نتیجه غیر مفهوم دارد تحمل نموده بخرد هموار نماید و برد باری بخرج دهد. شاگرد تنها در موقع نوشتن و خواندن کلمه ممکن است لزوم تعابیر الفبارا درک نماید.

ثانیاً — نگاهداشتن قریب یکصد و سی شکل حروف در حافظه بدون آنکه آنها را در ترکیب کلمات بکار برند کار بسیار مشکلی است زیرا برای بخاطر آوردن این اشکال لازم است که شاگرد از تداعی معانی استمداد جوید و چون نسبتهای اصلی درین نیست و تداعی در این مورد از روی عادت و ممول انجام نمیگیرد بخاطر آوردن آنها مشکل میباشد.

ثالثاً — در این مورد وقت زیادی بمصرف تقریر و سؤال و جواب میرسد و برای نوشتن يك کلمه نباید ۵ الی ۱۰ دقیقه صرف کرده شاگرد را از اصل مطلب که موضوع کلمه باشد دور نمود بلکه باید این اعمال ذهنی و حرکات ارادی با تمرین و ممارست بطور طبیعی انجام گیرد.

رابعاً — بیشتر مطالبی را که در ضمن تعلیم اشکال حروف بشاگرد تلقین میکنند برای او غیر مفهوم است و شاگرد آنها را طوطی وار ادا میکند مثلاً در مورد الف میگوید درس دوم ما خواندیم حرف الف را صوتش آ، شکاش سه جور است آی مفرد آی مرکب آی مدی که بالای همزه نوشته میشود. در صورتیکه شاگرد وقتی معنی مفرد و مرکب را میفهمد که آنها را در ترکیب کلمات ببیند همچنین آی مدی را وقتی میتواند تشخیص دهد که آنرا روی همزه ملاحظه نماید.

خامساً نوشتن اشکال حروف را در مشکل است زیرا اشکالی را رسم میکنند که مورد استعمال آنها برای او غیر معلوم است و در نوشتن غالب آنها را که بهم شبیه هستند اشتباه میکند. اگر بما يك سطر خطوط هیر و کلیفی بامیخی را بدهند که دو صفحه از روی آنها مشق کنیم در صورتی که اصوات و موارد استعمال آنها را ندانیم گمان نمیکنم که بطوع و رغبت آن باین کار در دهم پس شاگرد

کوچک که فاقد اراده و توجه لازم است از تحمل این زحمت چه می کشد؟ اگر بدقت ملاحظه کنیم این طریقه در بسیاری از موارد از اصل استقرار منحرف میشود زیرا ابتدا معلومی واقعی شاگرد نمیدهد که او را یکسف مجهول و ادا کند.

سادساً چون شاگرد کوچک کم حوصله و بی صبر است و از جمیل چیزهایی که خارج از فهم او است ملول میگردد و قتیکه خود را خسته و ملول دیدار عشق و رغبت نسبت بدرس صرف نظر میکند و با اصطلاح بتنبلی میبرد و چون در مدرسه و منزل او را بکند ذهنی و تنبلی محکوم کرده اند از تحصیل متنفر میشود و تصور می کند تمام مراحل تحصیل عبارت از یک پرده تاریک مبهمی است که بناست جلو چشم و فکر او قرار باشد و اگر وقتی مطالب آسان و قابل فهمی را بخواهند با بیاموزند بحکم تصور اولی آنرا مشکل پنداشته و حاضر بفهم نمیشود. این نقص ششم که ذکر شد سر آمد تمام نقائص مذکور در فوق است که در اینجا بنظر میرسد.

طریقه دوم - طریقه دوم تعلیم الفبا که از اولی تازه تر میباشد تقریباً طرز دیگر اجرای طریقه اول است که مذکور شد و آن بدرجات سهلتر و بتجربه نزدیکتر است. کتاب کلاسی معارف برای سال اول از روی آن تنظیم شده است و طرز اجرای آن تقریباً بدین گونه است که:

ابتدا حروف را با صدای آنها تعلیم داده بعد با حرکات سه گانه و حروف مد (ا - و -

ی) ترکیب می کنند تا بدین وسیله هجا بدست آید (ب - پ - ب - با - بو - بی و غیره) و در ضمن حروف منفصله را تعلیم می دهند. بدین ترتیب اشکال حروف را که در اول می آید نشان می دهند و بعد اشکال حروف را در وسط و بالاخره در آخر با ترکیب کلمات تعلیم می دهند و در ضمن اشکال مترادف را از قبیل اقسام ب - ک در اول نیز نشان داده و بقرائت میبردانند.

طرز اجرای این طریقه - اگر اجرای این طریقه تعلیم الفبا بعد از معلمی که در فن خود سوابق تجربه و اطلاعات نسبتاً کافی داشته باشد و مهارت بکار بردن او گذار شود تقریباً خالی از نقص است برعکس معلم کم اطلاع و بی تجربه بواسطه آنکه ممکن است ارتباط درسها را ملتفت نشود و نقشه صحیح و رویه لازماً بکار نبرد بقیین است که مشکلات شاگرد را زیاد می کند اصولاً طرز اجرای این طریقه منوط بکار دانی و سابقه و سابقه تجربه آموزگار است با وجود این چند نکته را در این باب متذکر میشویم تا بعد آموزگاران با اطلاع چنانکه باید در این باب عقیده و نظریات خود را بطور کامل شرح داده و نظریات نگارنده را تکمیل کنند.

ترتیب و مقدار درس - باید در تعلیم الفبا از قسمت آسان شروع کنند و از درسهای سابق استفاده نمایند تا هر درسی که گذشته با درس تازه تثبیت شود و مورد تمرین قرار گیرد در هر درسی نباید بیشتر از یک حرف نشان داد و آن حرف را لازم است بواسطه ترکیب کلمات بیشتر در نظر شاگرد جاوه دهند تا و بخوبی و وضوح بتواند آن را تشخیص دهد. در غیر اینصورت بعات شباهت حروف شاگرد با اشکال مصادف میشود مثلاً اگر حروف ب - پ - ت - ث را در یک درس نشان دهند در امتداد جریان سی درس بلکه بیشتر ملتفت خواهند شد که شاگرد آنها را با هم اشتباه می کند تنها برای درس ک - گ که بهم شبیه هستند افلا چهار درس لازم است. خلاصه آنکه ترتیب و تمرین و راهنمایی شاگرد از آسان بمشکل یکی از شرائط پیشرفت این طرز تعلیم است.

تمرینات کتبی - بهترین وسیله برای تثبیت اشکال حروف در ذهن تمرینات کتبی است معلم نباید تنها باین اکتفا کند که شاگردان حروف با کلمه را روی تخته در کلاس مینویسند بلکه باید و ادا کند که از هر درسی لااقل دو صفحه مشق بنویسند تا مدت بیشتری با حروف و کلمات مأنوس

بوده و علاوه بر یکبار انداختن قوه باصره از قوه لامسه نیز استفاده کنند و ذهن آنها بوسیله در قوه ادراک خارجی مستقیم گردد.

تقرینات یدی - باید شاگرد را وادار کنند که اشکال حروف و بعضی کلمات ساده متصل را از کاغذ و مقوا و امثال آنها تهیه نماید تا منظور را که در فوق گفتیم بیشتر تأمین کنند.

استفاده از قوه سامعه - اگر تشخیص داد شد که شاگردی بواسطه قوه سامعه (شنیدن) بهتر مطالب را حفظ میکند باید او را وادار کنند که حروف و کلمات را در موقع نوشتن تلفظ کند و اصولاً در کلاس شاگردان باید که درس را مجتمعاً بعد از تقریر معلم تکرار نمایند.

تسمیه حروف - بنظر نگارنده تعلیم اسمی حروفی که صوت آنها مطابق با اسم نیست (مانند ج - ق - ک - ن و غیره) هیچ مورد لزوم ندارد. بلکه شاگرد را با اشتباه و اشکال میاندازد مثلاً شاگرد جیم و الف شنیده و در موقع ترکیب با او میگویند (جا) البته حق دارد پرسد چرا ترکیب آنها (جیم الف) نشده است؟ در مقابل اگر از همان روز اول درس فقط اصوات را با او میگویند و تسمیه حروف را بوقت دیگر موکول میداشتمند و بجای تحمیل دوزخه انجام يك کار را از و تقاضا میکردند بدیهی است که خیلی بهتر و آسانتر انجام میداد.

تعلیم کلمات - برای آنکه شاگرد نتیجه عملی تعلیم را فهمیده و تنها با اطلاعات خشک و خالی حروف کار نداشته باشد باید از همان ابتدای تعلیم حروف را در ضمن کلمات یاد داد و یا آنکه در طی درس اول و دوم چند حرف را نشان داده و از آنها کلمات مناسب ترکیب کرد. بدیهی است که دروس اول باید طوری از حروف منفصله و غیره ترکیب شود که کلمه از حروف جداگانه تشکیل یابد (مثل داس، راز، دوش و غیره).

راه دیگر این است که یکی از حروف متصله را (مثلاً ب را) با الف با او ترکیب نموده و بدین طریق يك هجا را بدون تجزیه بشاگرد تعلیم دهند (مثلاً با - بو - سا - سو و غیره) و بعد تمام حروف را (که بواسطه الف یا او متصل نمیشوند) با این هجا ترکیب کرده و کلمات متناسب بشاگرد نشان دهند (باد - بان - بام - باک و امثال اینها) بدین طریق اولاً صدای هر حرفی که در آخر کلمه واقع میشود بدست میآید و ثانیاً تمام حروف در ضمن کلمات نشان داده میشوند (بدیهی است صدای صریح هر حرفی برای شاگرد بهتر و مشخص تر در آخر کلمه محسوس میگردد).

برای تجزیه هجای سابق الذکر کافی است که حرف اول آنرا در درس تازه با حرف منفصل دیگر ترکیب کنند و با مقایسه تلفظ هجای قبل و هجای تازه فرق دو حرف منفصل را تمیز داده و حرف منفصل را نیز تشخیص دهند. مثلاً اگر شاگرد قبلاً با هجای (با) سروکار داشته ایندفعه هجای (بو) را با او نشان دهند و دو کلمه را با هم مقایسه کنند (مثل باد - بود الخ) بدین طریق هر روز يك حرف تازه اضافه کرده تمام الفبای در ضمن کلمات تعلیم دهند.

مزیت این طرز تعلیم الفبا در اینست که شاگرد از همان اول با کلمات طرف است و در سها برای او جالب توجه می باشد. شاگردی که در مدرسه مثلاً کلمه (باد) را یاد گرفته با خوشحالی فوق العاده بمنزل بر می گردد و مسرت خود را بوالدین و نزد یکان خود اطلاع می دهد و روز دیگر با شوق و رغبت بمدرسه میرود. آیا چنین شاگردی از تلفظ و نوشتن اشکال بی معنی حروف نیز هم منظور بوجد و شغف میآید؟

پس از آنکه فاصله دوسه ماه بدین طریق به شرف حاصل شد باید اشکال حروف را متوالیاً

با ترکیب کلمات متناسب تعلیم نمایند. اگر این طرز تعلیم بوسیلهٔ آموزگاران کاردان اجرا شود نیکارنده یقین دارد که ممکن است بجای **کلاس تهیه و اول یک کلاس** داشته باشیم و یکسال وقت شاگرد را تلف نکرده و بعلاوه بوجهٔ معارف را که برای کلاس تهیه منظور می‌شود در راه‌های دیگر بمصرف رسانیم.

تقسیم ساعت درس - چون دقت و توجه اطفال ضعیف و زود از کار خسته و ملول میشوند (بخصوص موقعی که جریان درس یک نواخت باشد) نباید تمام ساعت درس را برای تعلیم و تمرین در روی الفبا صرف نمود، بلکه باید آموزگار ساعت درس را افلا بدو قسمت تقسیم نماید یک قسمت را بمصرف تعلیم الفبا رسانده و قسمت دیگر را بشالوده و مقدمات مواد کلاس‌های بالاتر تخصیص دهد. بدیهی است که مواد مذکور تمام شفاهی و در ضمن صحبت باید بشاگرد تلقین شود و در عین حال موافق با استعداد فهم و احساس او باشد (مانند حفظ الصحه - تشخیص جهات - آداب اجتماعی - اخلاق و غیره).

انجام تکالیف - تکالیف کتبی باید تحت مراقبت آموزگار در کلاس انجام یابند زیرا شاگرد سال اول بدون راهنمایی نمیتواند تکالیف کتبی را مستقلاً بنویسد و عادت نوشتن را باید بکمک و مراقبت آموزگار تحصیل نماید علت عمدهٔ بدخطی بعضی در این است که در اوایل دوره‌های تحصیلی تمرینات کتبی آنها تحت مراقبت نبوده و بنویشتن کج و معوج و عدم رعایت تناسب حروف عادت کرده‌اند. وقتی آموزگار میتواند تکالیف کتبی برای خارج اوقات مدرسه تعیین کند که بقدرت شاگرد در حسن انجام آن مطمئن باشد.

آموزگار و طریقهٔ تعلیم - بدیهی است که هر آموزگاری در طرز اجرای طریقهٔ تعلیم الفبا بواسطهٔ تجربهٔ شخصی نسبت به خود دارای روشی است که اختصاص بخود او دارد و برای بهتر فهماندن بشاگرد بکشف راه‌هایی ناآل آمده است و چون استعداد و قوای روحی و جسمانی افراد بشر (که آموزگار هم جزو آنهاست) یکسان نیست نتایج حاصله از تجربه و بمباراة آخری نظریه و عقیدهٔ آنها در تمام مواد مطابقت نمیکند و اگر آموزگاری بخواهد روش و نظریهٔ همکار خود را نقطه بنقطه تقلید کند زحمت بیهودهٔ بخود داده است باین جهت باید هر آموزگاری پایه و اساس و روش تعلیم را بروی تجربهٔ شخصی قرارداد و در راه اصلاح و تکمیل آن بکوشد.

در عین حال هیچیک از آموزگاران از اطالاع بر طرق مختلفهٔ تعلیم و روش تدریس رفقای خود بی‌نیاز نیست و مجبور است مزایای تجربهٔ آنها را اقتباس کند. همچنین از کتب و مجلاتی که مربوط به قسمت درس اوست باید استفاده نماید.

یک طریقهٔ دیگر تعلیم الفبا - چندی قبل یکی از همکاران محترم طریقه و طرز تعلیم خود را بدین طریق شرح میداد که ابتدا حروف مشابه را که تنها از حیث نقطه فرق دارند بشاگرد تعلیم میدهد سپس اشکال حروف را از قسمت آسان گرفته تا قسمت مشکل بالتمام نشان میدهد و بعد حرکات و ضوابط را یاد داده بالاخره بترکیب کلمات دو حرفی و سه حرفی الی آخر میپردازد و رفته رفته تقسیم و نوشتن کلمات مشکل را تعلیم میدهد و از تجربهٔ شخصی چنین نتیجه گرفته است که شاگرد بفاصلهٔ سه ماه نوشتن و خواندن را یاد میگیرد.

بدیهی است ادعای این آموزگار مقرون بصواب است لکن این ادعا در مورد شخص اورا است می‌آید نه آنکه در مورد شخص دیگر که هنوز اینراه را تجربه نکرده است زیرا اولی اینراه

را در نتیجه تجربه متمادی نسبت با استعداد ذاتی خود بدست آورده است بدیهی است که کسان دیگر در استعداد ذاتی با او فرق دارند و میتوانند راهی شبیه براه او پیدا کنند نه عین آن راه در عین حال اطلاع بر نظریه این آموزگار برای آنها بسیار مفید است زیرا میتوانند مزایای روش او را اقتباس نموده طرز تعلیم خود را تکمیل کنند.

مدت لازم برای فرا گرفتن الفبا - در فوق ملاحظه کردیم که مدت لازم برای تعلیم الفبا از سه ماه تا دو سال نسبت با استعداد شخص آموزگار و طریقه تعلیم و نظریه او را جم بمقدار درس در سال اول و غیره فرق میکند. در مورد مدت تعلیم دوسه ماه باید از روی یقین گفت آنچه زود بر آید دیر نیاید یعنی ممکن است الفبا را در سه ماه تعلیم داد لکن نباید امیدوار شد که شاگرد آنرا فراموش نکند و یا آنکه در مورد عمل که قرائت و دیکته باشد سهولت و سرعت از عهده بر آید پس باید بقیه سال را برای تمرین و ممارست تخصیص داد. به علاوه تمام مدت سال را آموزگار نباید صرف تعلیم الفبا کند بلکه باید قسمتی را هم برای مقدمات علوم که در کلاسهای بالاتر تدریس میشود تخصیص دهد و اما درباره دو سال چنانکه در فوق اشاره شد دلیلی برای لزوم این مدت در دست نداریم و باید مدت یکسال تحصیلی را برای تعلیم الفبا کافی بدانیم.

تعلیم الفبا بطریقه و طرز متحدالشکل - بدیهی است وزارت محترم معارف از دیر باز عطف توجه باین مسئله نموده و مضرات اخلاف طرق مختلفه تعلیم الفبا را بخوبی تشخیص داده است و به همین جهت علاقه مندان باین قسمت مطالبی مفید در مجلات و کتب مربوطه نوشته اند (مقصود این نیست که طرز اجرای طریقه تعلیم الفبا متحدالشکل باشد بلکه آموزگاران یک طریقه را مسلم دانسته و هر کدام نسبت با استعداد و سلیقه خود باید در طرز اجرای آن مخیر باشند) لکن بنظر قاصر نگارنده برای ترویج و تعمیم طریقه متحدالشکل تعلیم الفبا لازم است که:

- ۱ - تحت نظر اولیای محترم معارف مجالسی مرکب از آموزگاران متخصص در الفبا و اشخاص علاقه مند باین مسئله تشکیل شود و بعد از تبادل آراء و نظریات نتیجه مسام و قطعی تسلیم وزارت محترم معارف شود تا در صورت تصویب در تمام مدارس معمول گردد.
- ۲ - مطالب مربوط باین مسئله بر سهیل اقتراح در صفحات مجلات و روزنامهها منتشر گردد.
- ۳ - چون جنب دانش سراها کلاسهای دبستان بمنظور تجربه و تمرین محصلین دانش سرا تشکیل مییابد و درسهای نمونه در این کلاسها داده میشود خوب است نتیجه تجربه های مثبت را بوسیله مطبوعات منتشر کنند.
- ۴ - در کتب و رسائلی که بزبانهای خارجه در این باره نوشته شده معان نظر بعمل آید و هر کدام در مورد تعلیم الفبای زبان فارسی موافق و مناسب باشد ترجمه و در معرض استفاده آموزگاران گذارده شود.

دیویریت از پیشه ها ارجمند

زهر دانشی چون سخن بشنوی	ز آموختن يك زمان نغزوی
بیاموز و بشنو زهر دانشی	بیایی ز هر دانشی رامشی
تن مرد نادان زکل خوارتر	بهر نیکوئی ناسزاوار تر
اگر کم کند راه آموزگار	سزدگر جفا بیند از روزگار
دیویری است از پیشه ها ارجمند	وزو مرد افکنده گردد بلند فردوسی